

دکتر مهري باقري (سرکاراتي)

« افديهای هژده گانه خسرو پرويز »

در بند بيست و هفتم از رساله پهلوي «ماه فروردين روزخرداد» که در تبليغ خجستگي روز ششم فروردين ماه نوشته شده و ضمن آن تقريباً تمامی وقايع مهمی که از آغاز خلقت تا پايان جهان ، بنا بر عقايد مزديسنان ، در اين روز مبارك روي داده يا خواهد داد ذکر شده است ، با عبارت زير برخورد ميکنيم :

۱- اين رساله نخست بار در سال ۱۸۹۵ توسط بلوشه بزبان فرانسه ترجمه شد :

E. Blochet , Revue Archéologique, Paris , 1895 , pp .
12 - 22.

سپس در سال ۱۹۰۰ محقق پارسي کي خسرو جاماسب جي جاماسب آسانا آنرا در يادنامه کاما به انگليسي برگرداند:

K. J. Jamasp-asana in: K. R. Cama Memorial Volume,
Bombay, 1900, pp. 122-129.

دارمستر ترجمه پاره ای از بندهای آنرا در جلد دوم ترجمه فرانسه زند اوستا آورده است :

«mâh fravardîn rōz i Xôrdâd 18 tis pad 18 sâl ô Xusrô i ôhrmazdân rasêd».

«ماه فروردین روز خرداد هژده چیز در هژده سال به خسرو هرمان رسد»
 ظاهراً باین علت که فعل عبارت یاد شده به صیغه مضارع آمده است ، هر تسفلد در جلد اول کتاب معروف خود بنام «زردشت و جهان او» ضمن بحث درباره تقویم و تاریخ در ایران باستان و شرح عقاید ایرانیان درباره هزاره ها و پایان جهان ، چنان تصور کرده که منظور از هجده چیزی که مطابق عبارت فوق در هجده سال به خسرو پرویز می رسد عبارتست از رویدادهای رستاخیزی که بلافاصله در عبارات بعدی رساله بدانها اشاره شده است یعنی : ظهور بهرام و رجاوند از هند و پشوتن گشتاسبان از کنگدژ ، همپرسگی هوشیدر زردشتان بسا هرمزد

→

J. Darmesteter, *Le Zend-Avesta*, II, Paris. 1892, p. 640, n. 138.

مارکواتر نیز در مقاله نوروز خود در یادنامه مودی متن پهلوی و ترجمه آنرا بزبان آلمانی داده است :

J. Markwart, *Das Nowrōz, seine Geschichte und seine Bedeutung*, *Modi Mem. vol.*, pp. 709-765.

از این متن ترجمه ای نیز بفارسی در روایات داراب هرمزدیار آمده است (روایات داراب هرمزدیار ، بمبئی ، ۱۹۲۲ ، جلد اول ، ص ۵۲۴-۵۲۲) . شادروان ملک الشعراء بهار نیز این رساله را در سال ۱۳۱۲ بفارسی برگردانده است (ترجمه چند متن پهلوی ، تهران ، ۱۳۴۷ ، ص ۹۵-۹۱) و بسال آخره جامعترین و مبسوطترین ترجمه فارسی این رساله همراه با متن پهلوی ، واژه نامه و یادداشتهای بسیار مفید توسط استاد صادق کیا بوسیله انجمن ایرانویج انتشار یافته است (ایران کوده ، شماره ۱۶ ، تهران ، ۱۳۳۵) .

خدای ، کشته شدن ضحاک بدست سام نریمان ، باز آمدن کیخسرو و هفت کشور خدائی او ، موبدان موبدی سوشیانت در پنجاه و هفت سال ، به کالبد در آمدن گشتاسب شاه و باز سپردن موبدان موبدی به زردشت و کیفیات دیگر مربوط به رستاخیز که ضمن بندهای بیست و هشت تا چهل و هشت رساله به تفصیل شرح داده شده است .

همچنین به علت این که موضوع رساله « ماه فروردین روز خرداد » از آغاز تا پایان شرح رویدادهای اساطیری و حوادث افسانه‌ای تاریخ جهان از ابتدای خلقت انسان نخستین یعنی کیومرث تا زمان پذیرش دین بوسیله گشتاسب کیانی و سپس روایات مربوط به قیامت و تن‌پسین است و در این میان تنها شخصیت تاریخی که از او در این نوشته یاد شده خسرو پرویز می‌باشد ، لذا هر تسفلد به این نتیجه رسیده است که رساله مورد بحث در دوره حکومت خسرو پرویز و در سالهای ۶۰۷/۶۰۸ میلادی یعنی پیش از جنگهای خسرو پرویز باهرا کلیوس قیصر و پیش از مرگ وی در سال ۶۳۰ برشته تحریر در آمده است زیرا از این پیش آمدهای ناگوار اواخر دوره سلطنت خسرو در آن نشانی نیست^۱ .

محققان دیگری نیز چون جهانگیر تاوادی^۲ و خانم پرفسور ماری بویس^۳ که ضمن تحقیقات خود درباره آثار و ادبیات پهلوی ، تاریخ

1- E. Herzfeld, Zoroaster and his World, I, Princeton, 1947, pp. 7-8.

۲- ج . تاوادی ، زبان و ادبیات پهلوی ، ترجمه س . نجم آبادی ، تهران ، ۱۳۴۸ ، ص ۱۹۹ .

3- M. Boyce, Middle Persian Literature, in: Handbuch Der Orientalistik, IV, Iranistik, 2, Leiden/Koln, 1968, p. 63.

تألیف این رساله را مربوط به دوران پادشاهی خسرو پرویز دانسته‌اند، ظاهراً از نظریه هر تسفلد در این مورد متأثرند.

به عقیده من بعید بنظر می‌رسد که تعبیر هر تسفلد از «هجده چیزی که در هجده سال بسر خسرو هر زمان رسد» صحیح باشد. چون چنین تعبیری با شیوه معمول بیان وقایع در رساله «ماه فروردین روز خرداد» مغایر است، بدین معنی که در رساله مذکور در هر يك از عبارات واقعه خاصی که در این روز در گذشته اتفاق افتاده و یا در آینده اتفاق خواهد افتاد شرح داده شده است و در هیچ مورد دیگری به عبارتی برخورد نمی‌کنیم که توضیح و گزارش آن در عبارت و یا عبارات بعدی آمده باشد. از اینرو بند بیست و هفتم نیز به احتمال قریب به یقین خود عبارتی است مستقل و با بندهای بعدی که ضمن آنها مسایل کاملاً جداگانه‌ای شرح داده شده است ارتباطی ندارد. گذشته از این در بند بیست و هفتم آشکارا گفتگو درباره هجده چیزی است که در طول هجده سال به خسرو پرویز رسیده است یا خواهد رسید در صورتیکه در بندهای بیست و هشت تا چهل و هشت (که هر تسفلد آنها را تفصیل بند بیست و هفت فرض کرده) به وقایعی اشاره شده است که همگی جنبه جهانی دارند و هیچکدام از آنها را نمیتوان به عنوان چیزی که از آن خسرو پرویز بوده و یا آیفت و خواسته مخصوص او محسوب میشده تعبیر کرد. بنظر من منظور از هجده چیز در عبارت مورد بحث، چنانکه هر تسفلد انگاشته وقایع مربوط به پایان هزاره و رستاخیز که در بندهای بعدی شرح داده شده نیست. بلکه اشاره ایست به هجده ثروت و خواسته نادری که در تملك شخصی خسرو پرویز بوده و افدیه‌های هژده.

گانه او محسوب می‌شده است و چنانکه از محتوای جمله برمیآید این هجده دارائی ویژه، در زمان کتابت رساله چنان شهره‌خاص و عام بوده است که نویسنده نیازی به برشمردن آنها ندیده و با اشاره از آنها یاد کرده است.

فرمانروائی دیرپای خسرو پرویز همراه باشکوه و شوکت دربار، ثروت و مکنت بی‌شمار و عظمت و حشمت بی‌مثال او، در دوران ایران قبل از اسلام چنان بینظیر و چشم‌گیر بوده است که غالب مورخین در تألیفات خود فصلی جداگانه درباره «چیزهای نفیس و نادر که خسرو پرویز بسبب داشتن آنها از دیگر خسروان ممتاز بوده است» نوشته‌اند. گذشته از تاریخ در کتب ادب نیز فراوان به وصف چیزهای اختصاصی خسرو پرویز نظیر: باربد، شب‌دیز، شیرین، طاق‌دیس و غیره برمیخوریم و حتی بعضی از شعرای تازی زبان مانند: خالد فیاض، ابو عمران الکوردی، ابو محمد العبدی الهمدانی، احمد بن محمد و غیره^۱ درباره آنها به داستان سرائی پرداخته‌اند.

نظر به اهمیت دارائیهای ویژه خسرو پرویز و تأثیر آن در ادب فارسی بر آن شدم تا به بررسی گزارش اخبار نویسان در این باره پردازم و در صورت امکان نام این نوادر را در یکجا جمع بیاورم.

۱- در مورد اشعار ابو محمد العبدی الهمدانی و احمد بن محمد ر. مختصر البلدان تألیف ابن قتیبه، ترجمه ح. مسعود، تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۴-۳۱، برای اشعار خالد فیاض ر. ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، ۱۳۳۵، ص ۲۹-۳۰ و برای اشعار دیگر ر. معجم البلدان، طبع مصر، ۱۹۰۶، جلد پنجم، ص ۲۳۱-۲۲۹.

شرح مبسوط بسیاری از این چیزها در شاهنامه فردوسی ، غررالسیر
 ثعالی ، تاریخ طبری ، تاریخ بلعمی ، زین الاخبار گردیزی ، تاریخ
 گزیده ، مجمل التواریخ والقصص و خسرو شیرین نظامی آمده است
 و این نوادر در همه متون اغلب یکسان ذکر و توصیف شده است ولی
 تا آنجا که من جستجو کرده‌ام در هیچ منبع فارسی و عربی که در دوران
 اسلامی برشته تحریر درآمده است از تمامی این هجده چیز یکجا و
 بطور کامل نام برده نشده است .

با توجه به مجموع شواهدی که در نوشته‌های مورخین ایرانی
 و اسلامی آمده است هجده خواسته نادر و ممتاز خسرو پرویز که بنظر
 من موضوع عبارت بیست و هفتم رساله « ماه فروردین روز خرداد »
 است عبارتند از :

۱- شیرین^۱

محبوبه خسرو که او را در زیبایی به بوستان حسن تشبیه کنند و

۱- اخبار مربوط به شیرین در کتابهای زیر به روایات مختلف ذکر
 شده است :

شاهنامه فردوسی ، چاپ شوروی ، جلد نهم ، ص ۲۱۷-۲۱۱ .

غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم ، تصحیح زوتنبرگ ، ص ۶۹۴-۶۹۱ .

تاریخ بلعمی ، تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۲۲۱ .

زین الاخبار گردیزی ، تهران ، ۱۳۴۷ ، ص ۳۶ .

روضه الصفا ، ج ۱ ، تهران ، ۱۳۳۸ ، ص ۸۰۱-۸۰۰ .

حبیب السیر ، ج ۱ ، تهران ، ۱۳۳۳ ، ص ۲۵۱-۲۵۰ .

مجمع التواریخ والقصص ، تهران ، ۱۳۱۸ ، ص ۷۹ .

رشك ماه تمامش دانند و گویند که هر گز کسی زنی بدین جمال و کمال
بیاد نداشته است .

در مورد ملیت شیرین و نحوه آشنائی او با پرویز اقوال مختلف
است . ثعالبی مینویسد که پرویز قبل از رسیدن به مقام پادشاهی درخفا
به شیرین عشق میورزیده ولی سپس اشتغالات سلطنتی و شورش بهرام
عشق شیرین را از خاطرش میبرد و پس از آنکه حکومت برای او
مسلم میشود شیرین چاره‌ای اندیشیده دگر بار خویشتن را باو مینمایاند
و عشق خفته او را بیدار میکند . این افسانه را فردوسی نیز موافق قول
ثعالبی نقل میکند و هر دو مینویسند که موبدان و بزرگان کشور توجه
خسرو به شیرین و آوردن او را به قصر شاهی تقبیح کردند و خسرو
با ترتیب دادن مجلسی و برپا داشتن نمایشی داهیاانه این مخالفت را از
ذهن آنها میزداید و شیرین را چنان چون چشم و دل گرامی میدارد .
میرخواند و خواندمیر نیز نوشته‌اند که شیرین ابتدا در خدمت یکی از
اکابر فرس بود و پرویز در خفا بدو عشق میورزید و این معاشرت مخدوم
شیرین را بر آن میدارد که بمنظور از بین بردن او وی را در آب اندازد
ولی شیرین از این مخمصه رهائی یافته به دبری پناهنده میشود تا زمانی
که پرویز به پادشاهی می‌رسد . سپس شیرین انگشتی را که در جوانی
از پرویز به یادگار گرفته بود نزد او میفرستد و خسرو پرویز با دیدن
انگشتی بار دیگر هوای شیرین در سرش بیدار شده خواجه سرایان
را بطلب او میفرستد و وی را به مداین می‌آورد .

بلعمی شیرین را کنیزکی رومی دانسته و میگوید که در همه روم
و ترك از وی نیکوتر و خوشخوی‌تر نبود . کریستنسن نیز معتقد است

که شیرین زنی عیسوی بود که پس از بازگشت خسرو پرویز از روم سوگلی او شد و هم او بود که پرویز را نسبت به اوهام و خرافات متمایل کرد^۱.

ولی داستان خسرو و شیرین نظامی با تمامی این گفتارها متناقض است زیرا که وی شیرین را برادرزاده و ولیعهد شمیرا (مهین بانو) پادشاه سرزمینهای اران تا ارمن میدانده که پس از وفات مهین بانو چند صباحی نیز بر تخت سلطنت مینشیند و حکمروائی میکند و ظاهراً وسیله آشنائی خسرو و شیرین، شاپور ندیم خاص پرویز بوده است که با وصف نیکوئیهای شیرین خسرو را شیفته او میکند و از سوی دیگر احساسات شیرین را نسبت به پرویز برمیانگیزد. دلباختگی این دو و داستان مهرورزی آنان در بسیاری از موارد با داستان مشهور ویس و رامین مشابهتهای فراوان دارد.

ایلرز، محقق معروف آلمانی در کتاب خود بنام «سمیرامیس» به خوبی نشان داده است که افسانه‌های باستانی مربوط به سمیرامیس در تکوین داستانهای مربوط به همای چهر آزاد و شیرین تأثیر پرداخته است و بسیاری از صفات و خصوصیات اساطیری سمیرامیس در روایات ایرانی به همای یا شیرین نسبت داده شده است^۲.

۱- ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۴۶۶ و ۴۷۲.

2- W. Eilers, Semiramis, Wien, 1971.

۲- تخت طاقدیس^۱

این تخت از جمله بزرگترین نفایس دربار خسرو پرویز به شمار می آید و ثعالبی آنرا چنین توصیف میکند: «تختی» مرکب از عاج و ساج بوده و صفحات و نرده آن را از طلا و نقره ساخته بودند. طولش ۱۸۰ ذراع و عرضش ۱۳۰ و ارتفاع آن ۱۵ ذراع بوده و پله‌هایی از چوب سیاه و آبنوس داشته که قاب طلائی بر آن گرفته باشند. این تخت را طاقی از طلا و لاجورد بوده که صور فلکی و کواکب و بروج و اقالیم سبعة و صورت شاهان و حالات مختلفه ایشان اعم از مجالس بزم و رزم و شکار گاه و غیره بر آن منقوش بوده و آلتی در آن قرار داشته که ساعات مختلفه روز را معین می کرد. خود تخت چهار قطعه فرش زربفت مزین بمروارید و یاقوت داشته است که هر یک معرف یکی از فضول اربعه بوده است.»

فردوسی ضمن وصف طاقدیس درباره تاریخچه پیدایش آن

۱- غرالسیر، ص ۶۹۹-۶۹۸.

شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، ۱۹۷۱، جلد نهم، ص ۲۲۵-۲۲۰.

زین الاخبار، ص ۳۶.

تاریخ بلعمی، ص ۲۲۰.

روضه الصفا، ج ۱، ص ۷۹۹.

حبیب السیر، ج ۱، ص ۲۵۰.

مجموع التواریخ والقصص، ص ۷۹.

خسرو شیرین، ص ۴۷۹.

میگوید که این سریری کهن بوده است که به دست شاه آفریدون آراسته شد و همراه ساگرزه گساو سار و گهر هفت چشمه از او به ایرج و جانشینانش رسید و هرشاهی بر آن گهری بیفزود تا به عهد گشتاسب که به راهنمایی جاماسب کیفیات نجومی نیز بر آن افزوده گشت. سرانجام اسکندر از بی‌دانشی چنین تخت پرارزشی را پاره و بیکار کرد و در عهد خسرو پرویز بار دیگر این تخت، چنان چون بود باشکوه هر چه تمامتر برپا شد.

هرتسفلد در رساله‌ای که درباره تخت خسرو نوشته به گفته یکی از مورخان رومی بنام کدرونوس اشاره میکند و میگوید، هرقل پس از شکست پرویز در سال ۶۲۴ وارد کاخ گنزک شد و تصویر خسرو را دید که در بالای کاخ بر تختی که به کره بزرگی شباهت داشت قرار گرفته بود. در این گنبد آلتی تعبیه کرده بودند که قطراتی چون باران فرو می‌ریخت و آوایی تندر آسا از آن بگوش می‌رسید. بنا بر عقیده هرتسفلد این سریر، تختی نظیر سایر تختها نبوده بلکه ساعتی بزرگ بوده است شبیه ساعت غزه^۱ و نیز محقق دیگری بنام آلفولدی راجع به سمبولیسم تخت شاهان در ایران باستان و اینکه احتمالاً گاه شاهان نمادی از مجموعه جهان و اجزای گیتی هم بوده است مقاله مبسوطی نوشته است.^۲

۱- خلاصه مقاله هرتسفلد را آرتور کریستنسن در کتاب ایران در زمان

ساسانیان نقل کرده است. رك. ترجمه رشید یاسمی، ص ۴۸۹-۴۸۸.

2- A. Alföldi, Die Geschichte des Throntabernakels, La Nouvelle Clio, 1949-50, pp. 536-566.

۳- شب‌دیز^۱

اسب معروف خسرو پرویز که بر باد پیشی می‌گرفت و در اصالت و زیبایی منحصر بفرد و جامع صفات آب و آتش بود، در تاریخ بلعمی بدینگونه توصیف شده است: «... از همه اسبان جهان بچهار بدست افزون‌تر و بلندتر بود و از روم بدست وی افتاده بود و چون نعل بستندی بردست و پای هر یکی به هشت میخ بستندی و هر طعام که خسرو خوردی شب‌دیز را همان دادی و چون آن اسب بمرد گفت تا آن صورت بر سنگ نقش کردند.» ابن فقیه ضمن گفتارش درباره کرمانشاهان از این نقش نام میبرد و میگوید: «از شگفتیهای کرمانشاهان، که خود نیز یکی از شگفتی‌های عالم است، صورت شب‌دیز است. صورتگر آن فطوس بن سنمار رومی است. این نقش را علت آن بود که شب‌دیز از همه اسبها هوشیارتر و کوه پیکرتر و نژاده‌تر و در تاخت پرتوان‌تر بود. آن را شاه هند به قباد پیشکش کرده بود و چنان‌که پرورده بودند که تا زین بر او بود و لگام داشت پیشاب‌نمی‌کرد و سرگین نمی‌انداخت و نمی‌خرید و کف از دهان بیرون نمی‌داد. پیرامون سم او بیش از شش بدست بود.»

۱- تاریخ بلعمی، ص ۲۲۱-۲۲۰.

مختصر البلدان، ابن فقیه، ترجمه ح - مسعود، تهران، ۱۳۲۹، ص ۳۰.

غرر السیر، ص ۷۰۳-۷۰۴.

مجله التواریخ والقصص، ص ۷۹.

روضه الصفا، ج ۱، ص ۸۰۰.

حبیب السیر، ج ۱، ص ۲۵۰.

۴- فکیسا^۱

از جمله معروفترین خنیاگران و ترانه‌سازان دربار خسرو پرویز است که نامش را سرکش و سرگیس نیز ضبط کرده‌اند. این موسیقیدان عالیقدر ساسانی قبل از آنکه باربد به بارگاه خسرو پرویز راه یابد اول رامشگر دربار ساسانی بود.

۵- باربد^۲

ترانه‌سرای دیگر خسرو پرویز که در رامشگری یگانه‌زمان خود

-
- ۱- شاهنامه فردوسی، ص ۲۲۶ و ۲۳۷.
 - غزالیسیر، ص ۶۹۴ و ۷۰۵-۷۰۴.
 - زین‌الاحبار، ص ۳۶.
 - مجم‌التواریخ، ص ۸۱.
 - روضه‌الصفاء، ج ۱، ص ۸۰۰.
 - تاریخ ادبی ایران تألیف ادوارد برارون، جلد اول، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، ۱۳۳۳، ص ۳۰.
 - ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۰۶.
 - ۲- شاهنامه، ۲۲۹-۲۲۶ و ۲۳۷.
 - غزالیسیر، ص ۶۹۸-۶۹۴ و ۷۰۵-۷۰۴.
 - زین‌الاحبار، ص ۳۶.
 - تاریخ گزیده، حمداله مستوفی، تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۲۲.
 - مجم‌التواریخ والقصص، ص ۸۱.
 - روضه‌الصفاء، ج ۱، ص ۸۰۰.
 - حیب‌السیر، ج ۱، ص ۲۵۰.
 - خسرو شیرین، ص ۳۳۱.
 - تاریخ ادبی ایران، ص ۳۰-۲۶.

محسوب می‌شد باربد است. نام او در کتب مورخین به گونه‌های باربد، پهلبد، فهلبد و بهلبند نیز ضبط شده است. براون وی را یکی از زینتهای دربار خسرو پرویز دانسته و او را با رودکی مقایسه کرده است و برای روشن داشتن تأثیر تصانیف او در ذهن خسرو پرویز داستان مرگ شبدیز و متوسل شدن آخور سالار پرویز را به باربد و مهارت شگفت این خنیاگر چیره دست را در آگاه کردن خسرو از این حادثه ناگوار اشاره کرده و آنرا با تأثیر شعر «بوی جوی مولیان آید همی» رودکی مقایسه کرده است. این داستان را خالد فیاض متوفی در حدود سال ۷۱۸ میلادی در حدود یکقرن پس از خسرو پرویز بنظم کشیده است. ظاهر آ راه یافتن باربد به دربار خسرو پرویز با زحمات و چاره‌اندیشیهای فراوانی همراه بوده است زیرا نکیسا که قبل از وی رئیس خنیاگران پرویز بود با وجود باربد موقعیت خود را در مخاطره یافته و قبلاً به چاره‌گری می‌پردازد و مانع رسیدن او به خدمت پرویز می‌شود و سرانجام باربد بلطایف حیل خویشتن را در باغ پرویز پنهان کرده و غایب از نظر آواز خویش را بگوش شاه میرساند و بدین طریق جایگاه خویش را در حضور پرویز می‌یابد. این داستان را فردوسی و ثعالبی به تفصیل در شاهنامه‌های خود ذکر کرده‌اند^۱. روایات موجوده اختراع دستگاههای موسیقی ایران را نیز به باربد نسبت میدهند. در واقع، این مقامات پیش از باربد هم وجود داشته ولی محل تسردید نیست که این آهنگ‌ساز بزرگ تأثیر بسزائی در موسیقی ساسانی کرده است و این

موسیقی را هم منبع عمده موسیقی عرب و ایران بعد از اسلام باید شمرد. دستگاههای موسیقی منسوب به باربد مرکب از هفت خسروانی، سی لحن و سیصد و شصت دستان بوده که با ایام هفته، سی روز ماه و سیصد و شصت روز سال ساسانیان تناسب داشته است^۱. در خسرو شیرین نظامی و برخی از فرهنگهای فارسی نام سی لحنی که باربد برای بزم خسرو پرویز ساخته بود آمده است. ثعالبی در مورد باربد و نکیسا گوید: «هریک به از دیگری بودند و ثالثی برای آندو وجود نداشت ولی سرگس از برتری و علاقه‌ای که شاه به باربد داشت براو حسد میبرد. لذا مخفیانه کس فرستاد و او را مسموم کرد.» نظامی در منظومه خسرو شیرین مکالمه‌ای از زبان خسرو و شیرین به یاری سازهای باربد و نکیسا باز گو میکند که یادآور «ده نامه گویی» عشاق است^۲. و این خود میتواند نکته‌ای باشد در برابری مقام و تأثیر مقال این دو سراینده دربار شاه محتشم ساسانی.

خانم پروفیسور بویس در مقاله محققانه‌ای درباره اهمیت خنیاگری و رامشگران حرفه‌ای ایران پیش از اسلام، از باربد و نکیسا به تفصیل سخن رانده است^۳.

۱- ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۰۸-۵۰۶.

۲- خسرو شیرین، ص ۶۵۳-۶۱۹.

3- M. Boyce, The Parthian Gosan and the Iranian Minstrel Tradition, J. R. A. S., 1957, pp. 10-45.

۶- گنجهای خسرو پرویز

درباره گنجهای خسرو پرویز اقوال مختلف است و مورخان هریک به نوعی از ثروت بیکران او نام برده اند. فردوسی گنجهای او را بدینگونه برمی شمارد: عروس، خضرا، بادآورد، دیه خسروی، افراسیاب، سوخته و شادورد بزرگ^۱. ثعالبی در شاهنامه خود از دو گنج خسرو پرویز بنامهای بادآورد و گاو سخن میراند و در مورد وجه تسمیه این دو گنج نیز گوید: «پرویز مرزبانی بنام شهر بسراز را با قشونی بروم فرستاد که انتقام مرگ موریس را بگیرند. شهر براز اسکندریه را محاصره کرد و عساکر بسیار بجانب قسطنطنیه اعزام داشت. امپراطور از ترس تسخیر شهر خود را مهیای فرار کرده بکشتی نشست و خزاین و اشیاء ذیقیمت خود را در کشتیهای دیگر نهاد. همینکه کشتی بمیان دریا رسید طوفان همه را بجانب اسکندریه برد و کلا در اختیار شهر براز درآمد. نامبرده همه را تصرف کرده بخدمت پرویز فرستاد. پس پرویز فرمان داد که خزینه مخصوصی برای این نفایس بنام گنج بادآورد ترتیب دهند. دیگر از نفایس او گنج گاو بود و تفصیل قضیه چنین است که زارعی با دو گاو مشغول شخم مزرعه خویش بود دفعه میخ گاو آهن که بفارسی غباز گویند به دهانه کوزه ای مملو از طلا داخل گردید زارع بدربار پادشاه رفته موضوع را بعرض رسانید. شاه امر به کندن مزرعه داد و یکصد کوزه مملو از نقره و طلا وجواهر

از گنجهای اسکندر که به مهر او مهور بود از آن خسارج شد و آن کوزه‌ها را در خزانهای بنام گنج گاو مخفی کردند.^۱

طبری گوید: «خسرو پرویز در هجدهمین سال سلطنت خود دستور داد مجموع اموالی را که از درآمد باج و خراج تحصیل میشود تعیین کنند و بر حسب این فرمان به او گزارش دادند که مجموع درآمدهای امسال به چهار صد و بیست میلیون مثقال طلای مسکوک بالغ گردیده که رو بهمرفته مساوی با وزن هفت بار شش صد میلیون درم میباشد. خسرو پرویز فرمود که این نقدینه هنگفت را به بیت‌المالی که در شهر تیسفون بنیاد گردیده بود منتقل و جمع‌آوری نمایند و آن گنج را «بهار حفرد خسرو» نامید. همچنین نقود و مسکوکات دیگری داشته که توسط فیروز پور یزدگرد و قباد بن فیروز به سکه و ضرب رسیده و جمعاً شامل بر دوازده بدره میگردد که در هر بدره‌ای چهار هزار مثقال نقد مسکوک بوده که مجموع کلیه آنها به چهل و هشت میلیون مثقال میرسید یا معادل وزن هفت بار شصت و هشت میلیون و پانصد و هفتاد و یک هزار و چهار صد و بیست درم و نصف و یک سیم درم میشده.^۲»

گر دیزی از پنج گنج خسرو پرویز بنامهای: عروس، خضرا، باد آورد، دیبا خسروی و سوخته نام برده^۳ و صاحب‌مجمل‌التواریخ نیز پنج گنج او را بدین ترتیب برمی‌شمارد: عروس، باد آورد، کاووس، افراسیاب

۱- غرالسیر، ص ۷۰۲-۷۰۰.

۲- تاریخ‌الرسول والملوک طبری، ترجمه صادق نشأت، تهران، ۱۳۵۱،

ص ۲۳۳-۲۳۴.

۳- زین‌الاجبار، ص ۳۶.

و دینار خسروانی^۱. میرخواند و خواندمیر تعداد گنجهای او را صد ضبط کرده اند^۲، حمداله مستوفی تنها از گنج باد آورد یاد کرده و داستان آنرا نیز موافق قول ثعالبی نقل می کند^۳.

جالب است که در شاهنامه ضمن داستان کیخسرو و پایان سلطنت او به دو گنج این پادشاه کیانی به نامهای عروس و باد آورد اشاره شده است^۴ و به نظر می رسد که در روایات افسانه ای متأخر برخی از صفات و ویژگیهای کیخسرو به خسرو پرویز نسبت داده شده است.

۷- اصطبل خسرو پرویز

ارقامی که نویسندگان در مورد اسبان و فیلان خسرو ذکر کرده اند هیچیک با دیگری موافقت ندارد. طبری مینویسد: «نهند و نود و نه فیل در رکاب او بود، تعداد چهارپایان او اعم از اسب و یابو و استر به پنجاه هزار رأس بالغ میگردیده^۵». حمزه اصفهانی گوید: در اصطبل او هشت هزار و پانصد اسب خاص برای رکاب خود پادشاه جز اسبان حشم، نهند و شصت رأس فیل، یک هزار و دو بیست استر برای حمل بارها و بیست هزار بختی وجود داشت^۶. حمداله مستوفی

۱- مجمل التواریخ والقصص، ص ۸۱.

۲- روضة الصفا، ج ۱، ص ۷۹۹ - حبيب السیر، ج ۱، ص ۲۵۰.

۳- تاریخ گزیده، ص ۱۲۲.

۴- شاهنامه فردوسی، جلد پنجم، ص ۴۰۱.

۵- تاریخ طبری، ص ۲۳۳.

۶- سنی ملوک الارض والانبیاء، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران ۱۳۴۶.

در این مورد گوید: «بیست هزار و پانصد بار گیر: اسب عربی و رومی و استر زینی و نهصد و شصت زننده فیل در حضرت او میبود، برون آنچه در شهرها داشتی^۱» گردیزی ارقام مذکور را چنین ذکر میکند: هزار و دویست فیل، سیزده هزار شتر بارکش دوازده هزار یوز و هزار شیر، صد هزار اسب بارگی^۲. بلعمی گوید: پنجاه هزار اسب بوده و استر، هزار پیل بودش، دوازده هزار استر سفید^۳. میرخواند و خواندمیر تعداد دامهای خسرو را هر یک به ترتیب زیر بر می‌شمارند: یکهزار و دویست فیل، پنجاه هزار اسب، دوازده هزار شتر^۴. هشت هزار اسب و استر دوازده هزار شتر قطاری و بیست هزار شتر بختی و نهصد و شصت زنجیر پیل داشت^۵.

۸- زر دست افشار^۶

یکی دیگر از چیزهای بدیع خسرو پرویز مثنوی زر بود که

- ۱- تاریخ گزیده، ص ۱۲۲.
- ۲- زین الاخبار، ص ۳۶.
- ۳- تاریخ بلعمی، ص ۲۲۱.
- ۴- روضة الصفا، ج ۱، ص ۷۹۹-۸۰۰.
- ۵- حبيب السیر، ج ۱، ص ۲۵۰.
- ۶- روضة الصفا، ج ۱، ص ۷۹۹.
- حبيب السیر، ج ۱، ص ۲۵۰.
- تاریخ گزیده، ص ۱۲۲.
- مجملة التواریخ والقصص، ص ۸۱.
- زین الاخبار، ص ۳۶.
- تاریخ بلعمی، ص ۲۲۱.

بی عمل آتش بهر شکلی درمیآید . ثعالبی در توصیف آن گوید «... طلای نرم دست افشاری بود که از معدن ثبت برای پرویز استخراج شده بود و عبارت از توده‌ای از طلا بوزن دوپست مثقال و به نرمی موم بود و چون در دست میفشردند از لای انگشتها درآمده شکل دست در آن میماند و از آن صورتها میساختند و بعداً به شکل اصلی برمیگرداندند»^۱.

۹- شبستان خسرو پرویز^۲

اغلب نویسندگان اخبار تعداد زنان حرااصل و آزاده او را سه هزار، کنیزکان ماه روی و عنبر موی او را دوازده و مردانی را که به حراست او مشغول بودند شش هزار یا سه هزار برشمرده‌اند.

۱- غررالسیر، ص ۷۰۰.

۲- روضة الصفا، ج ۱، ص ۷۹۹.

حبيب السیر، ج ۱، ص ۲۵۰.

تاریخ گزیده، ص ۱۲۲.

تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض والانبیاء) ص ۵۸.

تاریخ طبری، ص ۲۳۳.

مجملة التوارىخ والقصص، ص ۷۹.

زین الاخبار، ص ۳۶.

تاریخ بلعمی، ص ۲۲۱.

۱۰- کدیزاد (فیل سفید)^۱

یکی دیگر از بدایع اموالی که برای خسرو پرویز یاد کرده‌اند پیل سفیدی است «کدیزاد»^۲ نام که در دوران خسرو پرویز در ایران بچه زائیده بود. صاحب مجمل‌التواریخ می‌نویسد: «این از عجایب بود که ایدر پیل هرگز بچه نکرده‌ست چنانکه بروم شیر و بچین گربه و به هندوستان اسب و این از خاصیت اقلیم است». ثعالبی در مورد فیل نادری که در تملک پرویز بود گوید: «پرویز فیل سفیدی داشت که از تمام پیلان او بزرگتر و دو ذراع از همه بلندتر بود و پوستش از سفیدی میدرخشید و هیچ فیل معمولی و ژنده پیلی یارای مقاومت با او را نداشت موقعیکه سر او را مزین کرده بدنش را بجوشن و آئینه‌های نقره میپوشانیدند و تنگ طلا براو میبستند هیکل شایان‌تحسینی بخود گرفته توجه عموم را بخود جلب مینمود».

۱- تاریخ گزیده، ص ۱۲۲.

مجم‌التواریخ والقصص، ص ۷۹.

غردالسر، ص ۷۰۵.

ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۸۶.

۲- ملك الشعراء بهار در توضیح واژه «کدی‌زاد» در حاشیه مجمل‌التواریخ نوشته است: کدی زاد، ظاهراً مصحف کک زات پهلویست، یعنی خانه زاد که بعد: کده زاد و کندی زاد شده است، و نظایری دارد که این قبیل (ه‌اءات) قلب به (یاء مجهول) میشود.

۱۱- کوزه ابری^۱

یکی دیگر از خواسته‌های نادر خسرو هرمزان کاسه یا کوزه‌ای بوده است که هرچند از آن آب یا شراب مینوشیدند هیچ کم نمی‌آمد.

۱۲- ایوان خسرو^۲

اغلب گزارشگران اخبار یکی از نفایس خسرو پرویز را ایوان او دانسته‌اند^۳ و فردوسی هنگام برشمردن لوازم حشمت و بزرگی خسرو هرمزان داستانی در چگونگی برپا شدن ایوان مداین و مهندسین رومی آن از زبان مرد پارسی روشن دل صد و بیست ساله‌ای نقل میکند و میگوید بنای این ایوان که سر بکیوان میساید و کس نظیر آن را در جهان ندیده است هفت سال بطول انجامید. ثعلبی ایوان کسری را یکی از عجایب صنعت دانسته و در توصیف آن میگوید در دنیا بی نظیر است و در بحث از ابنیهٔ عجیبه بدان متمثل میشوند.

۱- مجمل‌التواریخ والقصص، ص ۸۰.

تاریخ گزیده، ص ۱۲۲.

۲- شاهنامه، ص ۲۳۳-۲۳۰.

ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۸۵.

غردالسر ۶۹۸.

زین‌الاجبار، ص ۳۶.

۳- بنای قصر تیسفون را گروهی از نویسندگان به خسرو اول انوشیروان

عادل نیای خسرو پرویز نسبت میدهند. رک. کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان،

ص ۲۱۵-۴۱۳ و غردالسر، ص ۶۱۴-۶۱۳.

۱۳- دستارچه آذر شب^۱

دستار دست خسرو پرویز نیز یکی از نوادر اموال اوست . در وصف آن گفته‌اند پس از چرکین شدن آنرا در آتش افکنده، آتش چرک آنرا می‌بالود ولی دستار را نمی‌سوزد . صاحب مجمل التواریخ مینویسد که آنرا از موی سمندر بافته بودند، کریستنن معتقد است که جنس این دستار از پنبه کوهی بوده است^۲.

۱۴- زین مرصع

میرخواند و خواندمیر ضمن بازشمردن چیزهای ذقیمت خسرو پرویز از سی هزار زین مرصع او نام می‌برند^۳ و گردبزی بجای زینهای مرصع ، صد هزار ستام زرین ذکر میکند^۴.

۱۵- دستی از عاج

صفت این شیشی نفیس فقط در تاریخ گزیده مسطور است . حمداله مستوفی که آنرا از زمره بدایع اموال خسرو پرویز محسوب داشته در

۱- مجمل التواریخ والقصص ، ص ۸۱ .

تاریخ بلعمی ، ص ۲۲۲-۲۲۱ .

۲- ایران در زمان ساسانیان ، ص ۴۸۷ .

۳- روضة الصفا ، ج ۱ ، ص ۷۹۹ .

حیبالسیر ، ج ۱ ، ص ۲۵۰ .

۴- زین الاخبار ، ص ۳۶ .

توصیفش گویند: «دستی عاج با پنج انگشت گشاده، چون او را فرزندی خواستی شدن، آن پنجه در آب نهادندی، چون فرزند متولد شدی، آن انگشتان باهم آمدی و منجم طالع گرفتی و احتیاج نبودی از حرم پرسیدن»^۱.

۱۶- شطرنج خسرو^۲

از نفایس دستگاه خسرو پرویزیکی هم شطرنجی بود که مهره‌های آنرا از یاقوت و زمرد ساخته بودند.

۱۷- نرد خسرو^۳

نردی که مهره‌های آن از مرجان و فیروزه ساخته شده بود از جمله اموال خاصه پرویز برشمرده شده است. گردیزی در توصیف آن گویند: «دستی که نرد بود از یاقوت و زمرد و سی و دو هزار پاره یاقوت بیش بها بود».

۱- تاریخ گزیده، ص ۱۲۲.

۲- زین الاخبار، ص ۳۶.

غردالسير، ص ۷۰۰.

ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۸۷.

۳- زین الاخبار، ص ۳۶.

غردالسير، ص ۷۰۰.

۱۸- تاج خسرو پرویز^۱

تاج این شاهنشاه ساسانی به یقین از جمله نوادری است که تاریخ از آن خبر میدهد. ثعالبی آنرا چنین وصف میکند: «تاج بزرگی است که شصت من طلای ناب داشته و مرواریدهایی بدرستی تخم گنجشک و یاقوت‌های اناری رنگت که شب را به روز مبدل میکرد و زمردهائی که دیده‌افعی را کور میکرد بر آن نشانده بودند. زنجیر طلائی بطول هفتاد ذراع از سقف آویخته بود که تاج را بدان بسته بودند تا بدون زحمت و فشار با سر شاه تماس داشته باشد». کریستنسن مینویسد: بی‌شبهه این همان تاجی است که دربار گاه تیسفون می‌آویختند و طبری نیز از آن نام برده است^۲. فردوسی در پایان داستان بنای ایوان مداین از خود تاج یاد نکرده ولی در توصیف زنجیر آن میگوید که پس از انجام کار ایوان زنجیری از زر سرخ از ایوان فرو هشتند و بهر مهره‌ای از آن گوهری درنشانند که بهنگام بار تاج شهنشاه را بدان می‌آویختند^۳.

برخی از نویسندگان ضمن برشماری نقایس دربار خسرو پرویز و ذکر اسباب بزرگی او گذشته از نقایس فوق‌الذکر از اموال دیگری هم از جمله: قصر شیرین، شادروان بزرگ گوشه بمروارید، مشکوی زرین، باغ نخجیران، باغ سیاوشان، باغ مرود، ده هزار من عود،

۱- غررالسیر، ص ۶۹۹.

۲- ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۸۷.

۳- شاهنامه، ص ۲۳۳-۲۳۴.

پنجهزار من کافور ، سه هزار من مشک ، چهار هزار من عنبر ، هزار بار سیند ، دوازده هزار پلیته شمع و کبریت سرخ ، ده هزار غلام ، هفتصد هزار سوار ، سیصد هزار پیاده و نه انگشتی ویژه که در خریطه‌ای در خزینه^۱ او حفظ میشد و بدانها نامه‌ها را مهر میکرد^۲ و بهروز سمرگوی خسرو^۳ و ریدک خوش آرزو که بنا بر گفته^۴ ثعالبی جوانی بود از خاندان دهقانی و کسی مانند این غلام طرز تهیه^۵ غذا نمیدانست و نیز هیچکس مانند وی قادر بتوصیف^۶ لذائذ نبود^۷ و بسالخره درفش کاویانی^۸ نام برده‌اند .

۱- زین الاخبار ، ص ۳۶-۳۷ .

۲- مجمل التواریخ والقصص ، ص ۹۶ .

۳- زین الاخبار ، ص ۳۶ .

۴- غرر السیر ، ص ۷۰۵ .

۵- ایران در زمان ساسانیان ، ص ۵۰۱-۴۹۸ .

۶- غرر السیر ، ص ۷۰۵ .

۷- ایران در زمان ساسانیان ، ص ۴۸۵ .

۸- برای توضیح بیشتر در مورد درفش کاویانی که در اختیار ساسانیان بوده

و سپس نصیب اعراب میشود رک . ایران در زمان ساسانیان ، ص ۵۲۸-۵۲۵ .